

واعظی در این مقام مدعی است که فلاسفه مشاء، اصالت را به فرد و سعادت افراد می‌دادند و ارزش‌های اجتماعی را فرع و تابع سعادت فردی می‌دانستند. او سه دیدگاه را در خصوص نسبت ارزش اجتماعی در مواجهه با سعادت فردی طرح کرده و دیدگاه سوم را تأیید می‌کند: ۱. فایده شخصی: چیزی ارزش اجتماعی است که برای آحاد افراد به صورت ملموس و مستقل مفید ادراک شود؛ ۲. فایده عمومی: چیزی ارزش اجتماعی است که مردم آن را مفید بدانند، ولو اینکه برای شخص خودشان تأثیر ملموسی نداشته باشد؛ ۳. فایده جمعی حقیقی: حیات جمعی بشر دارای مطلوبیت‌ها و مصالحی است که تابع ادراک شخصی یا نوعی بشر نیست و لزوماً بر زندگی تک‌تک افراد به صورت مستقیم تأثیر نمی‌گذارد، بلکه حیات جمعی را ارتقا می‌دهد؛ مثل حاکمیت قانون، انسجام اجتماعی و همزیستی.

نویسنده در ادامه محدود ساختن ارزش‌های اجتماعی، فضایل سیاسی را نیز بخشی از ارزش‌های اجتماعی می‌داند که نقش مستقیم در تنظیم ساختارهای کلان اجتماعی دارد. از این منظر، ارزش‌هایی مانند محبت و ایثار ارزش سیاسی محسوب نمی‌شوند. او برای اینکه بتواند دیدگاهی کلان و اجتماعی به عدالت بدهد اول ارزش‌های اجتماعی را متمایز کرده و در ادامه، ارزش‌های سیاسی را نیز جدا کرده است؛ به همین دلیل، مجبور می‌شود میان عدالت و محبت و امثال آن جدایی بیندازد؛ درحالی‌که وقتی سخن از حاکمیت عدالت بر همه ارزش‌های اجتماعی داریم، شاملیت آن بر همه ارزش‌های اجتماعی نیز مراد و مقصود خواهد بود. اما در این تمایزبخشی این اشکال رخ می‌دهد که بخشی از ارزش‌ها از ذیل عدالت خارج می‌شوند و در عرض عدالت قرار می‌گیرند و دعوی کاذب عدالت و محبت شکل خواهد گرفت!

واعظی تلاش می‌کند با استناداتی استقرایی و درون‌دینی، برخی از ارزش‌های سیاسی همچون مردم‌داری و برادری را برشمرد که اتفاقاً با ادعای قبلی و تمایزبخشی‌اش در جداسازی ارزش‌هایی چون مهربانی و احسان سازگار نیست. به نظر می‌رسد که او قصد دارد تا عدالت اجتماعی را ابتدا به نظام و ساختارهای اساسی جامعه مرتبط سازد و از قبل تشریح این ساختارهای اساسی، وارد تفصیل شود و برای این تفصیل لازم است به سایر ارزش‌ها مراجعه کند. اما این تفکیک‌ها اولاً شمولیت عدالت را مخدوش می‌کند و ثانیاً عدالت فردی را در عرض عدالت اجتماعی تعریف کرده است؛ حال آنکه عدالت فردی در طول عدالت اجتماعی است. عدالت فردی، باطن عدالت اجتماعی است و بایکدیگر تأثیر و تأثر دارند. اساساً لایه عقاید و اخلاق (خلقیات) را باید لایه فردی محسوب و لایه افعال و کنش‌های خارجی را باید لایه عدالت اجتماعی تعریف کرد. از این منظر، چالش تقدم عدالت فردی و جمعی، نسبت تقوا و عدالت و نیز شمولیت ارزشی عدالت حل خواهد شد. این اشکال نویسنده، باز هم به پرهیز او از ورود به محتوای عدالت اجتماعی بازگشت می‌کند؛ چراکه تا بحث از محتوای عدالت اجتماعی منقح نشود، بخشی از مباحث درجه دوم عدالت نیز ناکام خواهند ماند.

در فصل چهارم، نویسنده تلاش می‌کند نظریه مختار خویش را از دل مباحث گفته شده در فصول سابق، جمع‌بندی و ارائه کند. وی معتقد است که عدالت یک ارزش اخلاقی است که ارزش بودنش ذاتی و خودبسنده است، تبعی غایت دیگری هم نیست و درعین حال، عام و فراگیر است و به عرصه خاصی محدود نمی‌شود. او این جمع‌بندی را تحت عنوان نظریه «ارزش اخلاقی فراگیر و خودبسنده عدالت» صورت‌بندی می‌کند که با محتوای کتاب سازگار است، اما چنان‌که در نقدهای پیش گفته شد، در برخی موارد دچار اختلال شده است. آنچه با عنوان نقد در این نوشتار عرضه شد، صرفاً طرح پرسش‌هایی است که بتوان از اندیشه استاد گران‌قدر حجت‌الاسلام والمسلمین احمد واعظی، بهره بیشتری برد و آثار بعدی او، بیش از پیش راهگشای مسیر اقامه عدالت اجتماعی باشد. ▶